

با نام و یاد خداوند و درود و احترام به روح مقدس مولانای عزیز و سلام به محضر استاد بزرگوار و دلسوز و
مهربان آقای شهبازی گرامی و دوستان و همراهان گنج حضور

یکی از مسائلی که در پیشرفت انسان از برگشت از من ذهنی به سوی عدم، از هوشیاری جسمی به هوشیاری
حضور تاثیر فراوان دارد «قرین» می باشد. قرین در فرهنگ لغت به معانی مختلفی از جمله همنشین، یار، شبیه،
به کار رفته است، انتخاب قرین یا همنشین آنقدر مهم است که حضرت مولانا بارها و بارها به این نکته تاکید
داشته‌اند، که به نمونه‌هایی از آن‌ها می پردازیم. ما باید کاملاً مراقب باشیم تا با چه کسی و یا چه چیزی قرین
می شویم، زیرا به طور پنهانی ارتعاشات از مرکز یک انسان به مرکز انسان دیگر راه پیدا میکند چه این ارتعاش
شادی آور و چه سمی و یا غمناک باشد، در نتیجه انسان می‌تواند از خصلت و خوی همنشین خود تاثیر بپذیرد.

از قرین بی قول و گفت و گوی او

خو بدزد دل نهان از خوی او

دفتر ۵، بیت ۲۶۳۶

حضرت مولانا می فرماید خصلت و خوی همنشین انسان حتی بدون گفتگو، پنهانی که ما متوجه نمی شویم نیز
می تواند بر دیگری که با او قرین شده است تاثیر بگذارد و لازم است که بدانیم با چه اشخاصی و یا افرادی رفت
آمد و تعامل داریم در ادامه می فرماید:

چونکه او افکند بر تو سایه را

دزدد آن بی‌مایه از تو مایه را

دفتر ۵، بیت ۲۶۳۷

و چنانچه شخص بتواند رفتار و گفت و گوی ما را تحت تاثیر خودش قرار بدهد و به نوعی بتواند بر ما سایه افکند
آن هم نشین فاقد کمالات معنوی می تواند از حالات معنویت تو کاسته و تو را نیز فاقد کمالات معنوی کند.

همچنین می فرماید:

عقل تو گر ازدهایی گشت مست

یار بد او را زمرد دان که هست

دفتر ۵، بیت ۲۶۳۸

ای انسان اگر مغرور شوی و فکر کنی عقل جزوی تو کامل و همه چیزها را تمام و کمال تشخیص می دهد و هیچ کس نمی تواند تو را تحت تاثیر بگذارد بدان که همنشین و قرین بد می تواند عقلت را کور و کر کند و تو را به ورطه نابودی بکشاند، پس باید بدانی که عقل جزوی ناقص و صلاح خود را نمیداند و دقت بیشتری در رفتار با دیگران داشته باشی و به اصطلاح حواست را جمع کنی.

همچنین می فرماید:

میروود از سینه ها در سینه ها

از ره پنهان صلاح و کینه ها

دفتر ۲، بیت ۱۴۲۱

دشمنی ها، کینه ها، خوبی ها و نیکی های یک همنشین خوب و یا بد می تواند از سینه به سینه تاثیر پذیرد بی آنکه حتی گفتگویی در میان باشد.

در دفتر سوم حکایت «آمدن پیغامبران از حق به نصیحت اهل سبا» می فرماید:

این هم از تاثیر آن بیماری است

زهر او در جمله جفتان ساری است

دفتر ۳، بیت ۲۶۸۳

جفتان=قرین، همنشین

افکار ناشایست که از من ذهنیت ناشی می شود و باعث درد شده است از همنشین و قرین بد تو تاثیر گرفته است و این درد در همنشینان تو نیز باعث درد می شود و به قرین تو هم سرایت می کند، پس باید هرچه سریعتر این بیماری و دردها را درمان کرد، اینکه با چه کسی رفت و آمد داریم، چه کانال ماهواره رو می بینیم و چه

خبرهایی را گوش می دهیم، با چه کسانی سر یک سفره می نشینیم، می تواند نتیجه همنشینی ما با دیگران و اثر پذیری از آنان باشد.

همچنین حضرت مولانا در داستان موش و چغز در دفتر ششم آن جایی که چغز که معرف هو شیاری حضور می باشد به نوعی می توان تمثیل آن را به انسان با هوشیاری حضور که دارای کمالات معنوی است با موش که معرف هوشیاری ذهنی است و تمثیل آن به همنشین ناباب و شخص فاقد کمالات در نظر گرفته شده است و اصرار به همنشینی با او را دارد و رابطه این دو باشنده به عنوان دو همنشین نا جنس در نهایت به ورطه هلاکت و نابودی می انجامد. مولانا فریاد می زند که:

ای فغان از یار ناجنس ای افغان

همنشین نیک جوید ای مهان

دفتر ۶، بیت ۲۹۵۰

مهان = بزرگان

چغز = قورباغه

تاکید دوباره می فرماید ای داد بیداد ای فریاد، ای دریغا از کسانی که یار و قرین نا مناسب و همنشین ناباب دارند ای عزیزان و بزرگان و ای سروران از انسانها و هم نشینان نیک بهره بجوید نه از یارانی که از منیت خود پیروی میکنند زیرا سرانجام آن همنشینی، پشیمانی و نابودی است، آری باید مواظب باشیم و پرهیز را سرلوحه کارهایمان قرار دهیم از مصاحبت با من های ذهنی پرهیز کنیم شکار من ذهنی دیگران نشویم حضور ناظر در رفتارها و گفتگوهای مان داشته باشیم به دنبال همنشین خوب و دارای معرفت و کمالات معنوی باشیم و تمرکز را بر روی خود داشته باشیم، باید دید و نگاهمان را عوض کنیم و قرینی پیدا کنیم که همنشینی با او در درون و بیرون ما شادی بیافریند، و جز عدم کردن مرکزمان راهی نیست.

تا با تو قرین شد دست جانم

هر جا که روم به گلستانم

تا صورت تو قرین دل شد

بر خاک نیم بر آسمانم

دیوان شمس، غزل ۱۶۵۵

زمانی که دارای هوشیاری حضور می شویم و خداوند در مرکزمان قرار میگیرد، یعنی احساس یکی شدن با خدا میکنیم، جانمان از همه چیزها می شود، و از هم هویت شدگی ها رهایی می یابد، و به جای هوشیاری جسمی که اجسام و چیزهای هم هویت شده در مرکزمان قرار می گیرد و قرین همانندگی ها می شویم و در نتیجه با عینک هم هویت شدگی ها به چیزها نگاه می کنیم، بیایم و مرکزمان را عدم کنیم، بجای هوشیاری جسمی، هوشیاری حضور داشته باشیم آنوقت حالمان خوب می شود، و شادی بی سبب به سراغ ما می آید، هر چیزی که خلق میکنیم، هر رابطه ای که ایجاد میکنیم، در آن خیر و برکت بوجود می آید، اصل و مرکزمان فضای گشوده شده می شود، آن وقت به هر کجا پا می گذاریم گلستان و بهشت برین می شود. و در این لحظه که قرین ما خداوند شود و مرکزمان عدم می شود در آن لحظه ما از خاک بر افلاک از زمین به آسمان از هوشیاری جسمی به هوشیاری حضور و به عبارتی آسمانی و از جنس خدا می شویم. در فیزیک مدرن اثبات شده است که ناظر جنس منظور را تعیین میکند، بنابراین اگر ما مرکزمان را از هم هویت شدگی پاک کنیم و عدم را قرین کنیم و قرین ما خداوند شود خدا ناظر پس جنس ما هم از نوع عدم می شود بر عکس آن نیز صادق می باشد اگر هم هویت شدگی هایمان مرکزمان قرار گیرد و من ذهنی مان غالب شود و هوشیاری جسمی یعنی بجای خداوند اجسام و چیزها را در مرکزمان قرار دهیم از جنس درد می شویم. بنابر این همنشین و قرین خوب باید از اولویتهای ما باشد که در این راه گام نهاده ایم.

خداوندنا غیر از تو ای معبود من یاوری ندارم، کمکم کن تا بتوانم بی وقفه و با سعی و تلاش در این راه که سعادت و نیک بختی خودم را در آن می بینم خودم را ملزم به رعایت قانون جبران و تسلیم و فضا گشایی را در کارهایم کنم و با انتخاب قرین و همنشین خوب هر روز را بهتر از قبل در مسیر بازگشت بسوی تو، به وعده الستی که داده ام وفادار بمانم. ان شاءالله.

و در پایان:

ایمن آبادست این راه نیاز

ترک نازش گیر و، با آن ره بساز

دفتر ۵، بیت ۵۴۵

والسلام

علیرضا از گلستان